

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

### سنت و نوآوری در زبان و ساختار شعر ملک الشعراء بهار و ادیب‌الممالک فراهانی

استاد راهنما:

دکتر محمدرضا نصر اصفهانی

استاد مشاور:

دکتر سید مرتضی هاشمی

پژوهشگر:

هادی صفیان

اسفندماه 1389

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،  
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

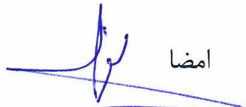



گروه ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی آقای هادی صفیان

تحت عنوان

**سنت و نوآوری در زبان و ساختار شعر بهار و ادیب الممالک فراهانی**

در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه به تصویب نهایی رسید.

	امضا	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر محمد رضا نصر اصفهانی	۱- استاد راهنمای پایان نامه
	امضا	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر سید مرتضی هاشمی	۲- استاد مشاور پایان نامه
	امضا	با مرتبه علمی استادیار	دکتر غلامحسین شریفی	۳- استاد داور داخل گروه
	امضا	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر سید کاظم موسوی	۴- استاد داور خارج از گروه

امضای مدیر گروه

تقدیم

## تقدیر و تشکر

رپاس فراوان رضا کفر و اینست و ما لایلی و عدم آموزی را به من عطا فرمود ما بتوانم در مرپرا افتخار کرب عدم و دانش قدمی هر چند کوچک بردارم. در اینجالزم من دانم به مصداق آیم شمشیر لاله در خلوق ام یسار اسطالاق قدر دانی خود را از محض ترکیه اساتید ارجمندی که افتخار نگار دیشان را داشته ام اعلام نمایم بالانحصار استاد ارجمند جناب آقای دکتر رضانه مراکطه المذبحم این تحقیق را مهربان ارشاد و راهنمایی های استادانه ایشان بوده به پندین جناب آقای دکتر صورتی کلاشید و ک عدلی ایشان هر واره الهامش من بوده است.

## چکیده

در این تحقیق بطور خاص به زبان و ساختار شعر دوتن از شاعران دوره ی مشروطیت پرداخته شده، با نگرشی مقایسه‌ای بین شعر و شخصیت این دو شاعر: زندگی و سوابق، آثار و اشعار و موارد ویژه‌ای که در شعر این دو شاعر وجود دارد؛ مثل «دساتیر» در آثار ادیب و «تصنیف» در دیوان بهار. اما پیش از اشعار، چگونگی رویارویی شاعران این دوره با نوآوری پرداخته شده است. در ادامه دیوان این دو شاعر بررسی شده و اشعار و قصاید براساس مضمون و فرم تقسیم‌بندی شده است. در پی آن تحلیل زبان و ساختار اشعار آمده که ویژگی‌های بارزی مثل طنز، باستان‌گرایی، ویژگی‌های بلاغی و ... در طی آن رخ می‌نماید. در پایان این تحقیق در می‌یابیم که نوآوری در شعر ادیب‌الممالک آرام شروع می‌شود و اندکی بیشتر و حساب شده‌تر در شعر بهار ادامه می‌یابد، که با توجه به چند بعدی بودن شخصیت و گوناگونی فعالیتهای اجتماعی - ادبی و کیفیت اشعار بهار، این مقایسه به درخشان‌تر بودن کارنامه‌ی بهار منتج می‌شود.

**کلید واژه ها:** زبان، ساختار، سنت، مدرنیته، شعر، ملک الشعراء بهار، ادیب‌الممالک فراهانی.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	<b>فصل اول : کلیات مساله مورد پژوهش</b>
1-1-1	شرح و بیان مساله .....
1	.....
2-1-1	کلید واژه ها .....
3	.....
1-2-1	سنت .....
3	.....
2-2-1	نوگرایی .....
4	.....
3-2-1	ساختار .....
5	.....
3-1	اهداف پژوهش .....
6	.....
4-1	فرضیات و پرسشهای پژوهش .....
6	.....
5-1	پیشینه‌ی تحقیق .....
6	.....
	<b>فصل دوم: زندگینامه</b>
1-2	محمدتقی بهار .....
8	.....
1-1-2	آثار و تألیفات بهار .....
14	.....
2-2	ادیب الممالک .....
14	.....
	<b>فصل سوم: شعر و نوآوری</b>
1-3	شعر در برخورد با نوآوری .....
18	.....
2-3	اوضاع سیاسی اجتماعی .....
23	.....
3-3	شخصیت‌های فرهنگی پیشرو .....
26	.....
1-3-3	میرزا فتحعلی آخوندزاده .....
27	.....
2-3-3	میرزا ملکم خان .....
31	.....
4-3-3	میرزا عبدالرحیم طالבו ف تبریزی .....
34	.....
5-3-3	حاج زین‌العابدین مراغه‌ای .....
37	.....
4-3	ادبیات، جامعه، تعامل .....
42	.....
1-4-3	ادبیات و ارتباط .....
43	.....
2-4-3	جامعه و ادبیات .....
44	.....
3-4-3	مخاطب، ادبیات و نقش روزنامه و مجلات .....
46	.....
1-3-4-3	روزنامه‌های پیشرو .....
48	.....



عنوان	صفحه
2-3-4-3 روزنامه‌ها تا زمان مشروطه .....	49
3-3-4-3 روزنامه‌ی پس از مشروطیت .....	50
5-3 مضامین .....	50
6-3 قالب و چهارچوب شعر دوره‌ی مشروطیت .....	57
3-6-3 تصنیف .....	61
<b>فصل چهارم: تجزیه و تحلیل گزیده یا نمونه‌ی اشعار دو شاعر</b>	
1-4 نگاهی به تقسیم‌بندی مضامین شعر بهار .....	64
1-1-4 مضامین سیاسی - اجتماعی .....	65
2-1-4 مضامین شخصی و حدیث نفس .....	68
3-1-4 مدح اشخاص سیاسی .....	68
4-1-4 منقبت پیامبر و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) .....	69
5-1-4 تغزل .....	70
6-1-4 توصیف طبیعت .....	70
7-1-4 مضامین اخلاقی .....	70
8-1-4 حبسیات و تبعیدات .....	71
9-1-4 مطایبات .....	71
10-1-4 مضامین علمی - فلسفی .....	71
11-1-4 ستایش فردوسی و سعدی .....	72
12-1-4 قصاید متفرقه .....	72
13-1-4 دیدگاه‌های بهار درباره‌ی موضوعات نو .....	72
2-4 تحلیل شعر بهار .....	76
1-2-4 مضامین فرد گرایانه .....	87
2-2-4 مضامین علمی و فلسفی .....	91
3-2-4 تحلیلی بر زبان و ساختار پاره‌ای از شعرهای بهار .....	94
1-3-2-4 ویژگیهای زبانی و لفظی .....	94
2-3-2-4 خطاب و ندا .....	101
3-3-2-4 طنز در شعر بهار .....	102
1-3-3-2-4 خصوصیات سبکی و زبانی هجویات بهار .....	107

عنوان	صفحه
2-3-3-2-4 شگردهای ایجاد هجو در هجویات بهار .....	108
3-3-3-2-4 خصوصیات سبکی و زبانی طنز بهار .....	108
4-3-3-2-4 شگردهای ایجاد طنز در شعر بهار .....	109
4-3-2-4 باستان‌گرایی در شعر بهار .....	110
1-4-3-2-4 باستان‌گرایی واژگانی .....	110
2-4-3-2-4 باستان‌گرای نحوی .....	111
4-2-4 نگرشی بر طرز شعر بهار از نگاه دیگران .....	112
3-4 تحلیل قصاید ادیب‌الممالک .....	115
1-3-4 مدح پیامبر و ائمه‌ی اطهار .....	116
2-3-4 مدح و ثنای اشخاص و بزرگان قدرت و سیاست .....	116
3-3-4 مضامین سیاسی - اجتماعی .....	117
4-3-4 موضوعات و مضامین متفرقه .....	118
5-3-4 دستاير .....	121
نتیجه .....	127
منابع، کتابها .....	129
منابع، مقالات و مجلات .....	131

## پیشگفتار

با پیشرفت بشر در زمینه های گوناگون علمی، تحول و نوگرایی در فرهنگ و ادبیات نیز همگام با سایر زمینه ها ناگزیر نمود. شاعران و نویسندگان با نوع نگرش تازه ای که به جهان پیدا کردند، اندیشه های تازه و نگرش جدید خود به جهان، هستی و اجتماع را در زبان و ساختار یا به زبان فنی تر در صورت و مضمون و محتوای آثار خود باز نموده اند. نهضت مشروطه، حادثه ای اجتماعی مهمی بود که موجب حرکت و تحولی ژرف در افکار و شناخت ایرانیان شد. این تغییر از دو جنبه تأثیر خویش را آشکار کرد، نخست اینکه انقلاب مشروطه موجب شد، خواندن و نوشتن که تا آن زمان تنها متعلق به طبقه ی اعیان و اشراف بود، عمومی شود و مدارس گسترش یابد؛ در همین راستا نیز چاپ و نشر روزنامه های متفاوت و مقالات سیاسی اجتماعی، ذهن مردم را با امور ادبی آشنا کرد و همین آشنایی سبب ایجاد نیازهای ادبی بیشتر شد. دوم آنکه اوضاع جدید سبب ایجاد رابطه ی بیشتر با کشورهای اروپایی و لاجرم اقتباس افکاری شد که تا آن زمان در ایران بی سابقه بود. این افکار یعنی آزادی خواهی، وطن پرستی، تعصب ملی و انتقادات سیاسی - اجتماعی که از بدو مشروطیت در ادبیات راه یافته بود، در عرصه ی شعر و ادب متجلی گشت.

شعر فارسی نیز اندک اندک دچار دغدغه های دیگری شد؛ زمان آن فرا رسیده بود که زبان و مضامین سنتی، جای خود را به مفاهیم و لغات و استعارات نو بدهد. قتل امیرکبیر در حمام فین کاشان، نه تنها پایان راه نبود، بلکه ضربه ی سنگینی بود که بر پیکر تفکر جامعه و اشرافیت حاکم قاجار فرود آمد. حاکمانی مانند ناصرالدین شاه که وزاری چون میرزا آقاخان نوری داشت و برای عوام فریبی به پیشواز صوفیان عهد خود می رفت، لیکن افکارشان را با قاطعیت در کلامشان پدیدار می ساختند: «می خواهم ملت من به گونه ای باشد که اگر نام بروکسل و پاریس را بشنوند، ندانند خوردنی است یا پوشیدنی» (یوسفی، 1368: 442)

به این ترتیب هر نهضتی در حیات ادبی خود اثر می گذارد و شاعران و نویسندگان به تجسم آرمانهای آن نهضت در آثار خویش می پردازند. بر این اساس نهضت مشروطه نیز توجه نویسندگان و شاعرانش را جلب کرد و آنان نیز فرصت یافتند خواسته ها و ایده های خود را در گرماگرم مبارزه و انتقاد بیان کنند. همانگونه که گفته اند: «ادبیات، آینه ی احوال اجتماعی است. وقتی قرن ها بگذرد و تمدنی در حال رکود باشد و جز تقلید سلف کاری نکند، طبعاً ادبیات هم راکد و فاسد خواهد گشت... تجدد در ادبیات، تابع تجدد در محیط زندگانی است. هر وقت شاعر چیزهایی دید که گذشتگان ندیده بودند و چیزها شنید که نیاکان استماع نکرده بودند و مطالبی ادراک کرد که پیشینیان از آن غفلت داشته اند، آن زمان است که امید شعر تازه و سبک جدید و نهضت ادبی می توان داشت» (رک، همان: همانجا).

ملک الشعرای بهار و ادیب الممالک فراهانی از شاعران نوگرای دوره ی مشروطه و بعد از آن هستند که هم خود در مضمون، تجدد طلبند و هم سهم عمده ای در نو شدن زبان و ساختار شعر دارند و از طرفی نیز پایبند به سنت های ادبی هستند. پس به سبب قرین شدن آنها با دوره گذار شعر؛ یعنی از طرفی سرودن شعر سنتی و از طرف دیگر روی آوردن به نهادها و مظاهر نو، مطالعه این مقوله در شعر این دو شاعر بزرگ زمینه را برای شناخت بهتر تقابل سنت و نوآوری در شعر معاصر ایجاد خواهد کرد. تغییر اصطلاحات و ترکیبات، نو شدن تشبیهات و استعاره ها، تازگی وجوه و عناصر زبانی و امثالهم، همه موجب بروز تغییرات تازه در ساخت زبان شده است.

## فصل اول

### کلیات مسأله مورد پژوهش

#### 1-1 شرح و بیان مسأله

ادبیات مشروطه با اینکه دارای تحول و دگرگونی فکری و بنیادی بود و به نوآوری نظر داشت، نتوانست خود را یکسره از قید و بند ساختارهای کهن ادب سنتی آزاد کند و به این جهت بود که برای پاسخگویی به نیازهای تجدد، از مضامین نو در قالب های کهن استفاده می کرد. «[این ادبیات] از یک دید عام در ادبیات هفتاد و چند سال اخیر ایران، کلاً ادبیات مشروطه به شمار [می رود]، اما از یک نظرگاه تخصصی ادبیات ویژه ی مشروطیت، چند و چون ویژه ای دارد» (سپانلو، 1369: 2).

ادبیات مشروطه به طور کل دارای مضامین اجتماعی، سیاسی، وطن دوستی، آزادی، قانون خواهی، پیشرفت و انتقاد از حکومت و توجه به طبقات بهره کش است، که شاخص بارز این ادبیات است. در این دوره مردم به آزادی نسبی دست یافتند و به حقوق سیاسی و اجتماعی خود آگاه تر شدند. در حقیقت، «ادبیات هم مثل دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ به مردم روی آورد و انعکاس ارزشهای اجتماعی را وجهه ی همت خود قرار داد» (یاحق، 1371: 17).

محمدتقی بهار از کودکی با شاعران و سخنوران آشنا شد و به پیروی از پدر و شاعران پیشین شعر می گفت و بیشتر هم خود را وقف سرودن قصیده می کرد. اوضاع و احوال زمان، اجتماع و جنبش های سیاسی جهانی و

ملی در وی تأثیر زیادی داشت. پس از پایان روزگار تقلید، گرایش بهار به فرهنگ ملی و آشنایی او با تاریخ و ادب کهن، او را دگرگون ساخت و وی را به شخصیتی فرهنگی بدل کرد.

اگرچه زندگی اجتماعی و شخصیت او فراز و نشیب فراوانی داشت، اما در شعر و به ویژه در مضمون های برگزیده ی شعری استوار بود. بهار به مضمون آزادی بسیار اهمیت می گذاشت و به مضامین و موضوعات اجتماعی و جمع گرایی توجه خاص داشت. اگرچه به پیشینیان، به ویژه کسانی چون سنایی نظری خاص داشته است، ولیکن در جستجوی زبان نو تلاش هایی کرده است؛ از آزمودن قواعد و قوالب کهن گرفته تا سرودن تصنیف باب طبع روزگار. بهار به جذب واژگان فرنگی نیز اهتمام زیادی داشته است به نظر می رسد که بهار از رهگذر جا دادن واژگان فرنگی دو منظور ارائه کرده است: یکی اقتدار شاعرانه اش و دیگری بروز نوعی مدرنیسم و نوگرایی (محمدی: 214). پیداست که حرف تازه، صورخیال خود را می طلبد و ظرف و لفظ و قالب خاص خود را نیز می خواهد.

ادیب الممالک فراهانی در زیر و بم شعر خراسانی بس توانا است. قلمروی که در میدان دید اوست، از رودکی و فرخی تا انوری و خاقانی را شامل می شود. وی از یک سو دلبسته ی لغت های عربی است و از سوی دیگر دل داده ی واژه های فارسی. حتی گاهی پا را فراتر گذاشته و شعر عربی می گوید و در همان حال به شکلی گسترده از کلمات دساتیری بهره می گیرد. اما با اینهمه بهره گیری از لغات نامتعارف، از تندرستی زبانی شعرهایش نمی کاهد. البته نباید فراموش کرد که او هم بیش از اندازه واژه دارد و هم توانایی اش در نوع ساختار شعر سنتی بسیار است. ادیب الممالک بیشتر در قالب قصیده شعر سروده، اگر چه در دو قالب مثنوی و قطعه نیز متبحر است، اما صرفنظر از چند استثناء در غزل و عشق و عرفان مهارتی ندارد. شاید در همین سیر است که با قصیده پردازی در ستایش و نکوهش هم عصران خویش حدودی نمی شناسد. در سروده هایش به موضوعاتی چون میهن دوستی، توجه به تاریخ ایران باستان، تکیه بر گذشته ی اسلامی و نقد اجتماعی می پردازد و سرانجام چون بسیاری از شاعران عهد مشروطه، به دلزدگی از مشروطه می رسد. ویژگی اخیر، ادیب الممالک را از برخی شاعران بزرگ هم عصر خویش مانند میرزا حبیب خراسانی و صفای اصفهانی و هم تا حدی از ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری جدا می کند. قلب گرم «انقلاب مشروطه» در شعر وی می تپد، اما بخشی از تپش های ذهنیت فرهیخته ی ایرانی با همه ی پرسش ها و کنجکاوی هایش در شعر ادیب الممالک شنیده می شود (نک. عابدی، بخارا).

## 2-1 کلید واژه ها

**1-2-1 سنت (Tradition):** سنت قواعد و هنجارهای ادبی است که از هر نسل به نسل های بعد منتقل و رعایت می شود (حسن انوری، 1381). تی اس الیوت معتقد است که سنت جمیع اعمال عادی، عادات و رسوم است. از مهمترین مناسک دینی گرفته تا شیوه ی قراردادی سلام گفتن به یک بیگانه که نماینده ی پیوند خونی مردمی است که در یک سرزمین زندگی می کنند. (اسکات، 1348: 57). لازمه آن درنخستین گام داشتن شم تاریخی است. نوعی شم تاریخی که مستلزم فهمی است که تنها از گذشته بودن گذشته ها حاصل نشده است، بلکه شامل حضور آنها در لحظه ی حال است. این شم تاریخی که هم احساس بی زمانی است و هم متعلق به یک لحظه ی خاص و نیز شامل این هر دو می شود، همان چیزی است که نویسنده ای را به سنت پیوند می دهد و نیز در عین حال همان است که نویسنده را نسبت به مکان خویش در زمان و تعلق او به یک دوران خاص، آگاه می کند(نک. الیوت، 1348: 114-113).

در کتاب دستی ادبیات اثر هاج هولمان در مورد سنت آمده است که «سنت مجموعه ای از باورها و آداب و رسوم، گفته ها یا مهارت هاست که از عصری و از نسلی به نسل دیگر دست به دست منتقل می شوند. سنت را می توان مجموعه ای از عقاید نامید... عنصر سنتی در ادبیات، بیانگر چیزهایی است که از گذشته به ارث رسیده و ابداع خود نویسنده نیستند، به بیان دیگر سنت را می توان میراث گذشتگان یا مجموعه ای از قواعد ادبی دانست که همچنان زنده هستند، نه قواعد و قراردادهایی که همراه با شرایط و دوره ی خاص خود از بین رفته اند» (نک. امین پور، 1383: 4).

راجر فاولر در مورد سنت می آورد که: سنت زمینه و طرحی متشکل از ویژگی های صوری، سبک شناختی و مرامی و مسلکی است که در میان شمار فراوان از آثار در زمان طولانی مشترک باشند... سنت به پیروزی اتفاقی دلالت دارد، آثار فردی و منفرد را به هم مرتبط می کند. مورخ ادبی، مفهوم سنت را به طرز دقیقاً تاریخی مورد استفاده قرار می دهد و یا به عنوان ابزاری برای نقد ادبی. در مورد نخست، آثار منفرد را برای نشان دادن فرایند تغییر و تحول ادبی به کار می گیرد و در مورد دوم از آن برای تبیین فردیت آثار هنری بهره می برد... علت پیوند میان این آثار ممکن است نفوذ و تأثیر مشترک محیط باشد که شامل محیط ادبی مشترک با قواعد و قراردادهای زیبایی شناختی خاص و حتی خود زبان می شود. این تأثیر و نفوذ می تواند ایدئولوژیک یا مذهبی باشد و یا اقتباس مستقیم ادبی به محسوب گردد. تلاش برای تعیین جنبه های مختلف چنین تأثیر و نفوذهایی از طریق قرار دادن یک اثر در سنت به ما کمک می کند تا ساختار کلی اثر ادبی را آشکار سازیم. سنتی گاه در مقابل «بدیع و

اصیل» قرار می‌گیرد و گاه در مقابل «جدید و مد روز» که در معنای دوم تحقیرآمیز است. چنین تقابل‌هایی موجب بدفهمی و کاربرد نادرست آن می‌شود. در واقع آثار اندکی وجود دارند که در هیچ سنتی نمی‌گنجد. نیز واژه‌ی سنتی را نباید به معنای منفی «محافظه کار» به کار برد، چون سنت‌های افراطی هم وجود دارند، واژه سنتی، اصطلاحی بسیار منعطف، توصیفی و خنثی است و معنای مثبت یا منفی آن بستگی به گرایش شخص دارد. (فاولر، 1995).

**2-2-1 نوگرایی (Modernism):** یعنی گرایش به پدیده‌های نو و طرفداری از آنها، هماهنگی با عقاید، سبک‌ها و معیارهای نوین (انوری، حسن، 1381). فرانک کرمود میان مدرنیسم جدید و قدیم تمایز قایل می‌شود؛ بدین معنی که مدرنیسم پیشین به مظاهر اولیه‌ی جنبش‌های جدید اطلاق می‌شود که حدود سال‌های 1920-1914 تمام می‌شود. حال آنکه مدرنیسم (جنبش‌های پس از آن) به نهضت‌های پس از آنها اطلاق می‌شود. مدرنیسم در ادبیات، بیانگر گسستن از سنن و قواعد و قراردادهای حاکم و پیروی از شیوه‌های تازه در نگرش به جایگاه انسان و نقش او در نظام هستی و بسیاری تجارب در فرم و سبک است و مدرن اصطلاحی است که به یکی از گرایش‌های اصلی نگارش در قرن حاضر اطلاق می‌شود. این نامگذاری بر اساس توالی و ترتیب زمانی نیست، بلکه در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که تعریفی تقریبی دارند. بخش فراوانی از ادبیات قرن بیستم براساس معنی مرسوم این اصطلاح مدرن نیست، چنانکه بخش عمده‌ای از آنچه معاصر تلقی می‌شود نو نیست. مدرن مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که خاص هستند. به طور کلی اصطلاح مدرن در مورد نوشته‌هایی به کار می‌رود که با گسستن قوی و آگاهانه در صور سنتی و شگردهای خاص بیان، متمایز شده‌اند (هاج هولمان، 1991: مدخل مدرنیسم).

بسیاری مدرنیته را روزگار پیروزی فرد انسانی بر باورهای سنتی از قبیل اسطوره‌ها، اخلاق، فلسفه و غیره و همچنین رشد اندیشه علمی و خرد باوری و افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفه نقادانه می‌دانند که با مسائلی چون سازمان‌یابی تازه‌ی تولید و تجارت، شکل‌گیری قوانین مبادله‌ی کالا و سلطه‌ی جامعه‌ی مدنی بر دولت همراه هستند. به این اعتبار مدرنیته مجموعه‌ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی و شناختی است که از قرن پانزدهم میلادی، تا زمان پیدایش نجوم جدید، اختراع چاپ و کشف آمریکا تا به امروز ادامه یافته است (رک. احمدی بابک، 1373: 9-8). اگر از نظر تاریخی نگاهی به این جریان بیاندازیم، نوآوری در این دوره پیامد تحول و اتفاقاتی است که از شروع نوزایی در اروپا آغاز می‌شود و گستره‌ی آن تا ایران هم می‌رسد، تحولی

چنان عظیم، بی همتا و بدیع که از قول رابینر تنها فرود (Froude) در قرن نوزدهم می توانست با آن نثر دلنشین در باب چگونگی پایان گرفتن قرون وسطی بنویسد: «در کار جهان تحولی عظیم صورت می بست، تحولی از آن دست که معنا و جهتش هنوز هم بر ما پوشیده است؛ تحولی از عصری به عصری، راه هایی که قرون در راستای آنها به رفتار در آمده بودند؛ اکنون متروک و ویران شده بود. کهنه ها داشتند از میان می رفتند و ایمان و حیات ده قرن متوالی تاریخ داشت همچون رؤیایی رنگ می باخت و محو می شد. رسم سلحشوری و آئین اُستواری فرو می مرد. قصر و صومعه هر دو داشتند از بنیاد می لرزیدند و چیزی نمانده بود تا هر دو ویران شوند. دنیای کهنه با همه ی شکل ها و قالب ها و خواست ها و باورها و دلبستگی هایش، داشت صحنه را ترک می گفت، تا دیگر هرگز باز نگردد. قاره ای جدید در آن سوی دریای غرب سربرآورده بود، سقف آسمان که با ستاره گوهر نشان شده بود، اینک پس نشسته بود و به ورطه ای نامحدود و فضایی نامتناهی پیوسته بود؛ و زمین، همچنین زمین سخت و ثابت، اینک از جای خود برکنده شده بود و به ذره ای ناچیز تقلیل یافته بود و آن ذره اینک در فضای رعب انگیز عالمی نامتناهی سرگردان بود. نسل آدمی اینک دیگر نمی خواست در سکوت عاداتی بماند که خود آن همه رنج برده بود و مرارت کشیده بود تا بر تن خود هموار سازد (نک. رویینز، آر.اچ.، 1370: 308-307).

**3-2-1 ساختار (Structure):** مجموعه ی عناصر تشکیل دهنده ی یک اثر هنری یا ادبی و پیوستگی اجزای آن با یکدیگر (انوری حسن، 1381). هر اثر ادبی دارای یک اسکلت و استخوان بندی است و شکل یافته از عناصر و ارکانی که نسبت به هم و نسبت به کل ساختار مانند یک رشته است، بی آنکه در چشم آید، دانه های مروارید را کنار هم می چیند و سامان می بخشد. شناخت هر اثر منوط به آن است که به طور همزمان از عناصر، قوانین و مناسبات ساختار آن آگاهی کافی داشته باشیم. تنودوروف به عنوان یکی از ساختارگرایان برجسته، ساختار ادبی را چنین توصیف می کند: «کمترین دسیسه ی کامل عبارت از انتقال از یک حالت پایدار به حالت پایدار دیگر» (بالایی، 1366: 271). بر این اساس هر اثر ادبی دارای یک نقطه ی شروع و یک نقطه ی پایان است؛ یعنی یک درآمد و یک فرود و آنچه در میانه ی این هرم قرار می گیرد، اوج است.



### 3-1 اهداف پژوهش

1. آشکار نمودن غلبه ی دیرینه ی شعر بر ادبیات فارسی تا زمزمه های تجدد
2. تبیین و شناخت بینش نو و نمود آن در ساختار و مضامین شعر شاعران.
3. بررسی تأثیر تجدد بر ساختار و مضامین اشعار ملک الشعراء بهار و ادیب الممالک فراهانی.
4. بررسی تغییر همزمان ساختار و مضامین و گونه ی ادبی با شرایط اجتماعی و نوع مخاطب.

### 4-1 فرضیات و پرسش های پژوهش

سؤالات تحقیق را به این گونه مطرح می کنیم که:

1. چه دلایلی ساختار و مضمون شعر مشروطه را متمایل به تحول کرد؟
  2. تأثیر تجدد در کدام وجه از وجوه شعرای مورد نظر ما ملموس است، ساختار یا مضمون؟
- فرضیه های حاضر از زمینه ی شناختی محقق و در بطن مبانی نظری پژوهش بدین نحو استخراج شده اند که:
- الف.** عامل اصلی تجدد در شعر فارسی، ورود مخاطب واقعی؛ یعنی مردم به گفتمان ادبی و شکل گیری نیاز ادبی است.
- ب.** شاعران لزوماً سعی در تغییر و تجدد در شعر فارسی نداشتند، بلکه اوضاع و بافت اجتماعی و نوع مخاطب آنها را ناگزیر از یافتن ساختار و مضامین مناسب می کرد.

### 5-1 پیشینه ی تحقیق

گفتمان مشروطه و تجدد و نوآوری و دیگر مدخل هایی که بر جریان عظیم تحول در ایران گذاشته اند، موضوع کتاب های مختلف از مناظر مختلف بوده و محققان نامداری از راهبردهای خود به آن پرداخته اند. از آنجا که ادبیات یکی از ترجمان ها و دریچه های مهم شناخت، آگاهی جمعی و تاریخ یک ملت است - علی الخصوص در ایران که در پیشینه ی اجتماعی آن، عموم محققان به نوعی ادبیاتی بوده و در کنار آن به بررسی و تفحص در دیگر جنبه های این تغییر پرداخته اند - عموم کتابها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اندیشه ی سیاسی و تغییر آن می رسند. از این رو پژوهش ما نیز، به ناچار اندکی به حوزه های دیگر وارد می شود تا مصادیق و شواهد موجود برای اثبات فرضیات خود را به دست آورد.

یحیی آراین پور در تحقیق مفصل «از صبا تا نیما» تا آنجا که ممکن بوده است، تاریخ 150 سال اخیر ادب فارسی را به محوریت شاعران و نشریات مختلف مورد نظر قرار داده است که این البته شامل اشاره به انجمن ها و جمعیت های مختلف ادبی نیز می شود. احمد کریمی حکاک در «طلیعه تجدد در شعر فارسی» تحقیق آکادمیکی ارائه می دهد و بیشتر در پی یافت مصادیق برای اثبات طرح خود در باب تحول شعر است. شمس لنگرودی در «تاریخ تحلیلی شعر نو» با در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و همچنین مجلات و نشریات مؤثر بر شعر نو به تبیین و تکوین شعر نو در دوره های مختلف تاریخی-سیاسی می پردازد. کاووس حسن لی در «گونه های نوآوری در شعر ایران» رگه های نوآوری و تجدد را در کلیدواژه هایی چون حوزه زبان، فرم و ساختار، صورخیال و معنا و محتوا به دست می دهد. غلامحسین غلامحسین زاده در «سیر نقد شعر در ایران» شعر را به عنوان پدیده ای ادبی در چهار دوره مورد نظر قرار داده است و در بررسی او نقد از دوران مشروطه در ادبیات مطرح می شود. از دیگر پژوهش های آکادمیک «شعر دوره ی مشروطه» منیب الرحمن و «شعر جدید فارسی» محمد اسحاق است که هر دو وجوه مختلف شعر را از وزن و بحر و شکل و فرم مورد بررسی قرار داده اند. کریستف بالایی و میشل کویی پرس در «سرچشمه های داستان کوتاه فارسی» اشاراتی به تأثیر شکل گیری گونه ی ادبی داستان کوتاه نثر بر روی نظم دارند. از مقالات تبیینی و نه صرفاً توصیفی می توان به نظر علی محمد حق شناس در باب غلبه ی گونه ی ادبی شعر از آغاز و همچنین غلبه ی روح حماسه بر ادبیات سنتی اشاره کرد. از دیگر تحقیق های منتشره در این زمینه که به حق جنبه ی سیاسی تحول و تجدد ادبی را پررنگ تر نشان داده اند «یا مرگ یا تجدد» ماشالله آجودانی است که محور آن خواستن مدنیت و مدرنیته و تأثیر علم غربی بر جریان مشروطه است. از دیگر کتابهای مرتبط کتاب «تضاد دولت و ملت نظریه ی تاریخ و سیاست در ایران» نوشته ی محمدعلی همایون کاتوزیان به محوریت تسلط حکومت های خودکامه در ایران، فره ایزدی و حق الهی پادشاهان و مفاهیم نو آزادی در ایران، به بررسی تاریخ سیاسی دوره ی مشروطه می پردازد. «چالش سنت و مدرنیته» نام کتابی از محمد سالار کسرائی است که در آن سنت و مدرنیته را به مثابه ی دو ساخت کلان در تقابل با هم قرار می دهد و اساس چنین جریانی را کالبد شکافی می کند. از دیگر آثار منتشره می توان به کتابهای محمدرضا شفیعی کدکنی با عناوین «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما»، «ادوار شعر فارسی» و «زمینه ی اجتماعی شعر فارسی» اشاره کرد. همچنین «چشم انداز شعر معاصر ایران» از مهدی زرقانی و «سنت و نوآوری در شعر معاصر» اثر استاد فقید قیصر امین پور تحقیقاتی هستند که سعی داشته اند با دخیل کردن شیوه های جدید تحقیق، جریان نوگرایی در شعر معاصر فارسی را مورد نظر قرار دهند.

## فصل دوم

### زندگینامه‌ها

ملک الشعراى بهار که در محیط شعر کلاسیک پرورش یافته بود چندی بعد از پیدایش مشروطیت به گروه آزادی خواهان پیوست. ادیب الممالک فراهانی اگر چه همیشه ادیب و قصیده سرا ماند، بعضی از اشعار خود را وقف مضامین وطنی و اجتماعی کرد.

#### 2-1- محمد تقی بهار

میرزا محمد تقی متخلص به بهار روز پنج شنبه 12 ربیع الاول سال 1304 ق در شهر مشهد به دنیا آمد و هنوز به هجده سالگی نرسیده بود که پدرش میرزا محمد کاظم صبوری، ملک الشعراى آستان قدس رضوی به سال 1322 ق در گذشت و به فرمان مظفر الدین شاه لقب ملک الشعراى پدر به پسر واگذار گردید. بهار تخلص خود را از بهار شیروانی دارد. این شخص از سخنوران به نام عهد ناصر الدین شاه است. (نک. آراین پور، 1355: 4-123).

بهار ادبیات فارسی را نخست نزد پدرش آموخت و از هفت سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و چند سالی برای تکمیل معلومات فارسی و عربی از محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و سید علی خان درگزی استفاده کرد و پس از آنکه صاحب شغل دولتی و منصب ملک الشعراى شد، به تکمیل زبان عربی پرداخت و از راه مطالعه کتب و مجلات مصری بر اطلاعات خود افزود و با دنیای نو آشنا شد.

بهار در شرح احوال خود نوشته‌اش می‌گوید: «در کودکی و حتی نوجوانی دچار یک پدر عصبانی گردیده و لذت فرزندی و نوری و آزادی به من حرام شد و در همان اوان طفولیت، رئیس خانواده و نانده عائله و یتیم شده، سپس در راه آزادی شخصی حد سماجت و لجاجت را پیموده‌ام. از هجده سالگی در همین حالات که گفتم زیست کرده و حالا خیلی وقت است که در انقلاب درونی خود مشغول زد و خورد با محیط و عقل و عشق و جنون و سفاقت و مردم و روزگار هستم، در این مدت همواره در سعی و جهد بوده‌ام، ولی تمامی آنها منجر به اموری می‌شده است که فقط و فقط به قلب و فکر و تصور و دماغ و حریت ضمیر و آزادی شخصی مربوط بوده و ابداً مربوط به وضع خانه و زندگی و ثروت و جاه و مقام و منصب نبوده و مسائل خانه و عائله که تنها علایق مادی من است، بدون نقشه و تعمق و سعی در امور مادی، خود به خود در ضمن عادات و احتیاجات، صورت گرفته، ولی تا به حال خیال مرا به خود متوجه و سعی و اجتهاد مرا به خویش مصروف نموده است. مگر کودک فرزند بتواند قسمتی از مساعی آتیه‌ی مرا در اطراف فکر آتیه‌ی خود جلب نماید». (دیوان بهار، 1345: مقدمه (ز)).

یا در جای دیگر می‌آورد: «شبی که من متولد شدم شب سیزدهم بود، دیگر نمی‌دانم قمر در کجا و زحل در چه حالت و مریخ در کدام کران بوده است، فقط شب سیزدهم بودن آن شب را مادرم به آرامی تأسفاً می‌گوید، بعد از تعقیب یکی از نمازهایش، به من گفته بود، گمان دارم که در بین تعقیب مرا دعا کرده بود و این دعای او گویا بعد از آن بود که از شب تولد من و از بیانات منسجم معروف عهد یادش آمده و به علاوه بر دعای خیری که امیدوار بود، تأثیر ستارگان و مقدرات را از فرزند او دور نماید، با تردید و یأس، آهسته به من گفت: «تو در شب سیزدهم ماه.... به دنیا آمدی و پدر بزرگت به نجوم مراجعه نموده و معلوم شد فرزندی که در این شب به دنیا آید تربیت پذیر نیست!....» (همان: (ح)).

بهار با چنین رویه‌ای زندگی پر تلاطمی دارد که بعضاً متضاد جلوه می‌کند: طلبه‌ی علوم دینی، شاعر آستان قدس، شاعر مردمی، زندانی، روزنامه‌نگار، وکیل مجلس، وزیر فرهنگ و منتقد و معترض به عقب افتادگی‌های فرهنگی و سیاسی-اجتماعی؛ اینها ابعاد مختلف زندگی بهار است که اندیشمندان، محققان آن را در سه عرصه تقسیم بندی کرده‌اند: 1- عرصه‌ی ادب و هنر (نقاشی، خطاطی) 2- عرصه‌ی روزنامه‌نگاری 3- عرصه‌ی سیاسی. بهار از کودکی شعر گفتن را آغاز کرد و در هجده سالگی پس از امتحانات دشوار به ملک الشعرايي آستان قدس رسید؛ روزنامه‌نگاری را از اوان جوانی در مشهد آغاز کرد و بهار، تازه بهار و نوبهار را منتشر کرد. آخرین عرصه‌ی زندگی او هم سیاست است که پیشه‌ی اصلی او نیست، اگر چه در بسیاری از حوادث سیاسی زمان نقش دارد. غلامحسین یوسفی در خصوص دین داری و طلبگی بهار می‌گوید که: بهار هر چه گفته است نشان آن است که به حقیقت اسلام توجه و علاقه‌ی بسیار دارد و به آن عاشق است. عبدالحسین زرین کوب هم بیان می‌کند که